

The Semantic Behavior of Homonym Morphemes in Persian Language

Raheleh Gandomkar * 

Assistant professor, Linguistics Department,
Faculty of Persian literature & Foreign
Languages, Allameh Tabataba'i University,
Tehran, Iran

Mehraneh Moarefvand 

Master of Linguistics, Allameh Tabataba'i
University, Tehran, Iran

Abstract

The present study aims to analyze the process of homonym morphemes interpretation in Persian on the basis of a Perceptual approach. There have been two dominant approaches in the history of word meaning studies namely Word-based and Morpheme-based approaches which have been used by many researches in word and morphemes meaning studies until now. This research first studies the disadvantages of each of the two approaches, then with the help of 20 homonyms taken from farhang-e fešorde-ye soxan and by interviewing 50 non linguistics graduates using the Perceptual approach framework introduced by Safavi concludes that Persian speakers interpret the meaning of homonyms based on word meaning. According to this issue, unlike what has been introduced in the traditional studies of meaning known as meaning 'compositionality' (part - whole), the meaning of morphemes is interpreted by using meaning 'decompositionality' (whole - part) with the help of contextual information including perceptual context A (Linguistic context), B (The present situation in which the context A is produced), and specifically context C (The background information) based on the Perceptual approach. In fact, not having accessibility to contextual information makes language speakers confused in interpreting the morphemes in these words. So, homonym interpretation in Persian relies on the word interpretation by means of the present contextual information inside the words based on meaning decompositionality.

Keywords: Context, Morpheme-based approach, Interpretation, Perceptual approach, Word-based approach.

- The present article is taken from the Master's thesis in Linguistics at Allameh Tabataba'i University in Tehran.


* Corresponding Author: r.gandomkar@atu.ac.ir

How to Cite: Gandomkar, R. Moarefvand, M. (2022). The Semantic Behavior of Homonym Morphemes in Persian Language. *Language Science*, 9 (16), 119-140. Doi: 10.22054/LS.2020.51850.1327




رفتار معنایی تکواژهای همنام در زبان فارسی

استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

راحله گندمکار * 

کارشناس ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

مهرانه معارفوند 

چکیده

مقاله حاضر به بررسی چگونگی تعبیر معنایی تکواژهای همنام در زبان فارسی در قالب رویکردی ادراکی پرداخته است. در طول تاریخ مطالعه معنی واژه‌ها همواره دو دیدگاه غالب تکواژبنیاد و واژه‌بنیاد مطرح بوده‌اند. این پژوهش، ابتدا به طرح برخی معایب هر یک از این دو دیدگاه پرداخته است و سپس، به کمک ۳۰ تکواژ همنام برگرفته از فرهنگ فشرده سخن و از طریق مصاحبه با ۵۰ آزمودنی با تحصیلات کارشناسی ارشد غیرزبان‌شناسی، در چارچوب رویکرد ادراکی معرفی شده از سوی صفوی، به این نتیجه رسیده است که سخنگویان، معنی تکواژها را از طریق تعبیر معنی کلّ واژه در می‌یابند. به این ترتیب، برخلاف آنچه در سنت مطالعه معنی، تحت عنوان «ترکیب‌پذیری» معنایی معرفی شده است (تعبیر معنی از جزء به کل)، بر مبنای رویکرد ادراکی، ما بر اساس «تجزیه‌پذیری» به تعبیر معنایی تکواژها دست می‌یابیم (از کل به جزء) و در این میان، مجموعه‌ای از اطلاعات در قالب بافت‌های ادراکی A (بافت زبانی)، B (موقعیت حاکم بر تولید بافت A) و به ویژه بافت C (مجموعه اطلاعات پیشین فرد) در تعبیر معنایی دخالت دارند. در واقع، تعبیر معنایی تکواژهای زبان فارسی وابسته به تعبیر معنی کلّ واژه از طریق اطلاعات بافتی مربوط به واژه مذکور است و به روش قیاسی (از کل به جزء) صورت می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: بافت، تعبیر معنایی، رویکرد ادراکی، رویکرد تکواژبنیاد، رویکرد واژه‌بنیاد، زبان فارسی، قیاس.

– مقاله حاضر برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی در دانشگاه علامه طباطبائی تهران است..

*نویسنده مسئول: r.gandomkar@atu.ac.ir

۱. مقدمه

بررسی و مطالعه تکواژها و نقش آنها در معنی واژه‌های زبان از دیرباز ذهن زبان‌شناسان را به خود مشغول کرده است. بروز رفتارهای معنایی متفاوت تکواژها در واژه‌های گوناگون، محققان را در چند دهه اخیر بر آن داشته است تا با استفاده از تعاملات حوزه‌های مختلف زبان‌شناسی به ارزیابی و تبیین تعبیر معنایی تکواژها از سوی سخنگویان همت گمارند. نخستین پرسشی که در این باره مطرح می‌شود این است که تکواژ چیست و چرا در روشن‌سازی معنی واژه تا این اندازه اهمیت دارد. تکواژ کوچک‌ترین واحد معنی‌دار واژه است (Lieber, 2009: 202). تکواژها، ساخت‌های بلافصل واژه‌ها و مهم‌ترین عناصر در بررسی ساختمان واژه‌ها به شمار می‌آیند. افزون بر این، هر تکواژ در بردارنده مجموعه‌ای از امکانات معنایی است که معمولاً یک یا تعدادی از آنها در واژه‌ها تجلی می‌یابند (نجفی، ۱۳۹۵: ۹۳). از این رو، اهمیت بررسی معنی آنها دوچندان می‌گردد.

هدف زبان‌شناسی نظری، فراهم آوردن توصیف دقیق و موشکافانه‌ای از دانشی است که اهل زبان از قواعد زبان‌شان در اختیار دارند (Spencer, 1991: 1). مطالعه دانش سخنگویان زبان نسبت به تعبیر معنی واژه‌های زبان خود نیز یکی از اهداف این حوزه است. مسأله معنی و چگونگی تعبیر آن به این پرسش اصلی مربوط می‌شود که این معنی تا چه اندازه با معنی اجزاء سازنده جمله یا همان تکواژها مرتبط است. پاسخ پژوهشگران دیدگاه‌های صرف‌بنیاد این است که معنی اجزاء سازنده واژه، معنی کل واژه را تشکیل می‌دهد، یعنی معنی واژه‌های غیربسیط می‌تواند از طریق جمع معنی تکواژهای آن به دست داده شود (Gagné & Spalding, 2015). در چنین شرایطی، معنی کلماتی که با استفاده از جمع معانی کل اجزاء سازنده آنها قابل پیش‌بینی است، ترکیب‌پذیر^۲ خوانده می‌شود (Lieber, 2009: 63). با وجود این، تعداد بسیار زیادی از واژه‌ها در زبان شامل این گونه نیستند. به عبارت دیگر، در بسیاری از واژه‌ها از طریق جمع معنی اجزاء سازنده آنها نمی‌توان به معنی کل واژه دست یافت. حال، پرسش این است که معنی این واژه‌ها به چه صورت امکان تعبیر می‌یابد؟

معنی‌شناسی در دهه‌های اخیر، دیدگاه صرف‌بنیاد را به چالش کشیده و بر این باور است که معنی واژه‌های غیربسیط غالباً شامل اطلاعات معنایی است که مستقیماً از طریق اجزای

1. morpheme
2. compositional

سازنده آن استنباط نمی‌شود. در واقع، فرضیه‌ای که پژوهشگران حوزه معنی‌شناسی مطرح می‌کنند این است که معنی واژه نه از جمع معانی تکواژهای سازنده آن، بلکه از طریق معنی کلّ واژه تعبیر می‌شود و از این رهگذر معنی تکواژها نیز روشن می‌گردد. مسأله اصلی پژوهش حاضر این است که معنی دسته‌ای خاص از تکواژها یعنی تکواژهای «همنام»^۱ را در زبان فارسی، با رویکرد صرف‌بنیاد می‌توان توجیه کرد یا رویکردی که معنی‌شناسان در چند دهه اخیر دنبال کرده‌اند؟

در این پژوهش، ضمن بررسی آرای مطرح‌شده در هر دو حوزه صرف و معنی‌شناسی، به دنبال یافتن پاسخی برای این پرسش‌ایم که سخنگویان زبان فارسی چگونه معنی دسته‌ای خاص از تکواژهای زبان فارسی را که تحت عنوان «تکواژهای همنام» مطرح می‌شوند، در واژه‌های متفاوت، از یکدیگر باز می‌شناسند. تکواژهای مذکور که تحت عنوان «هم‌آوا - هم‌نویسه» یا «جناس تام» نیز شناخته می‌شوند، در واقع تکواژهای متفاوتی‌اند که بدون هیچ ارتباطی میان معانی‌شان، شکل نوشتاری یکسانی دارند و این گونه به نظر می‌رسد که یک تکواژ دارای چندین معنی متفاوت است (صفوی، ۱۳۹۲: ۱۱۱). برای نمونه می‌توان تکواژ همنام «دان» را در واژه‌های «شیمی‌دان» و «نمکدان» در نظر گرفت که دو معنی متفاوت را در این واژه‌ها پدید آورده است؛ «دان» در واژه «شیمی‌دان» معنی فاعلی دارد و در واژه «نمکدان»، مفهوم مکان را به وجود آورده است. چنین شرایطی را در تکواژ همنام «کار» در واژه‌های «نقره‌کار» و «جوکار» نیز می‌توان ملاحظه کرد؛ این تکواژ در «نقره‌کار» در مفهومی فاعلی، به معنی کار کردن بر روی نقره و در «جوکار» به معنی کاشتن جو است. نکته قابل توجه آن است که این تکواژهای همنام، نه تنها باعث پدید آمدن واژه‌هایی با معنی کاملاً متفاوت می‌شوند، بلکه خود نیز در هر کدام از واژه‌های مذکور، دارای معانی متفاوتی‌اند و این تفاوت معنی در تکواژها به نوعی به تغییر معنی واژه‌ها می‌انجامد.

این معانی متفاوت چگونه از سوی سخنگویان زبان فارسی امکان تعبیر می‌یابند؟ آیا معنی متفاوت این تکواژهای همنام با توجه به تکواژهای مجاور آن‌ها مشخص می‌شود، یا این که معنی کلّ واژه ما را به معنی این تکواژها می‌رساند؟ مسئله اصلی این است که ما در تعبیر واژه‌های غیربسیط، از کلّ به جزء حرکت می‌کنیم و روش تعبیرمان قیاسی است یا از جزء به کلّ می‌رسیم و با تعبیر استقرائی پیش می‌رویم؟ به عبارت ساده‌تر، اگر ما همنامی دو تکواژ

1. homonym

«دان» را مدّ نظر قرار دهیم و برحسب ماهیت این دو تکواژ، معنی این دو را یک بار در حکم بن مضارع «دانستن» و یک بار در حکم پسوند مکان‌ساز در نظر بگیریم، آیا فارسی‌زبانان ابتدا معنی واژه‌ای نظیر «شیمی‌دان» را تعبیر می‌کنند و سپس، در می‌یابند که تکواژ «دان» در آن بن مضارع است، یا تکواژ «دان» را به این دلیل که بن مضارع است، در همنشینی با واژه «شیمی» قرار می‌دهند و به تعبیر واژه غیربسیط «شیمی‌دان» می‌رسند. برای پاسخ به این پرسش‌ها در ادامه نوشته حاضر، ابتدا روش پژوهش معرفی می‌شود و پس از طرح پیشینه مطالعات در این زمینه، به معرفی چارچوب نظری پژوهش حاضر خواهیم پرداخت. در بخش پنجم، داده‌های پژوهش را تحلیل می‌کنیم و در نهایت، از مباحث مطرح شده نتیجه‌گیری خواهیم کرد.

۲. روش پژوهش

پژوهش حاضر به روش کتابخانه‌ای و با استفاده از مطالب موجود در کتاب‌های گردآوری شده در حوزه‌های صرف و معنی‌شناسی و به شکل توصیفی صورت می‌پذیرد. داده‌های این پژوهش شامل ۳۰ واژه فارسی دارای تکواژهای همنام است که با استفاده از فرهنگ فشرده سخن تألیف حسن انوری (۱۳۸۱) استخراج و مورد بررسی قرار گرفته‌اند. با توجه به هدف مطالعه حاضر، مجموع ۳۰ واژه مرکب، متشکل از تکواژهای آزاد قاموسی و واژه مشتق متشکل از تکواژهای مقید اشتقاقی مورد بررسی قرار خواهند گرفت. انگاره مطرح شده در حوزه معنی‌شناسی تحت عنوان «رویکرد ادراکی»^۱ معرفی شده از سوی صفوی (۱۳۹۶) مبنی بر تعبیر معنی از طریق معنی کلّ واژه، چارچوب نظری این پژوهش خواهد بود. نگارندگان با استفاده از روش کمی تحلیل داده‌ها، با ۵۰ آزمودنی دارای تحصیلات کارشناسی ارشد (غیر زبان‌شناسی) مصاحبه‌ای انجام می‌دهند. سعی بر آن است تا بدون معرفی اصطلاح «تکواژ»، طی مصاحبه‌ای واژه‌های مجعول را در اختیارشان قرار دهیم تا مشخص شود واژه غیربسیط را به عنوان پایه در نظر می‌گیرند و به مفهوم تکواژها می‌رسند یا برعکس عمل می‌کنند. برای نمونه، اگر بخواهیم از همان تکواژ «دان» بهره بگیریم، قرار است معلوم کنیم که آزمودنی، واژه «قالی‌دان» را در معنی «قالی‌شناس» تعبیر می‌کند یا در معنی «محل قرارگیری قالی». به باور نگارندگان و با نوعی پیش‌بینی نظری می‌توان با این

فرض پیش رفت که آزمودنی تا زمانی که برایش توضیح ندهیم منظورمان از «قالی‌دان» چیست، نمی‌تواند به تعبیر معنی دوگانه تکواژ «دان» دست یابد.

۳. پیشینه پژوهش

چگونگی درک ماهیت دانش زبانی و اطلاعات نهفته در واژه‌های زبان یکی از دغدغه‌های اصلی مطرح در علم زبان‌شناسی است. از زمان طرح نخستین مباحث در باب اهمیت مطالعه واژه‌ها توسط اندیشمندانی همچون پانی‌نی^۱ و بوپ^۲ و دسته‌بندی زبان‌های موجود در دنیا تحت عنوان زبان‌های خویشاوند براساس شباهت‌های واژگانی توسط سرویلیام جونز^۳ تا ظهور مکتب ساخت‌گرایی آمریکائی^۴ و به دنبال آن طرح دستور زایشی چامسکی، مسئله مطالعه ساختار واژه‌ها همواره مورد توجه بوده است. با این حال تا اواسط دهه هفتاد میلادی، مطالعات صرفی به عنوان حوزه‌ای جدا و مستقل مورد مطالعه قرار نگرفت. علت این امر آن بود که باور غالب زبان‌شناسان بر این اصل استوار بود که مطالعه ساختار واژه‌ها را می‌توان محدود به بررسی‌های نحوی و صوت‌شناختی زبان کرد و فرآیند تشکیل واژه‌ها را در حد فاصل این دو حوزه مورد بررسی قرار داد. مطالعات بیشتر این حقیقت را آشکار کرد که واژه‌شناسی نه تنها با دو حوزه مطرح شده بلکه با حوزه معنی‌شناسی نیز در ارتباط است و معنی واژه‌ها رهیافتی است به سوی فهم عمیق‌تر چگونگی عملکرد قواعد ساخت واژه‌های زبان. به این ترتیب، رسالت علم زبان‌شناسی نه مطالعه جنبه‌های نحوی، صرفی، معنایی و واج‌شناختی زبان به صورت مستقل، بلکه بررسی این جنبه‌ها در ارتباط با یکدیگر به منظور فهم بهتر تأثیر متقابل آن‌ها است. در پی این کشف، مطالعات نظام‌مند در باب رابطه میان جنبه‌های متفاوت زبان آغاز گردید و الگوی پژوهش بسیاری از صاحب‌نظران واقع شد و دیری نپایید که نظریات صرفی منسجم در مکتب‌های گوناگون زبان‌شناسی تبلور یافت و به بحث اصلی تحلیل‌های زبانی بدل شد.

-
1. Panini
 2. F. Bop
 3. S. W. Jones
 4. American Structuralism

۱-۳. پیشینه مطالعات پژوهشگران غیرایرانی

کاتامبا و استونهام^۱ (۱۹۹۳) در شرح مفصل و روشنی از حوزه مطالعاتی صرف در چارچوب دو نظریه ساخت‌گرایی آمریکائی و دستور زایشی چامسکی با معرفی نگرش غالب در هر نظریه به ساختار درونی واژه می‌پردازند. به عقیده آنها، از آنجا که هدف بررسی زبان به دست آوردن درک عمیقی از دانش ذهنی سخن‌گویان زبان است، بخشی از علم زبان‌شناسی نیز باید به بررسی چگونگی تحلیل واژه‌ها در ذهن این سخنگویان بپردازد. آرونوف^۲ (۱۹۷۶) معتقد است که واحد مطالعه معنی واژه‌ها را باید کل واژه در نظر گرفت، و نه تکواژها؛ «[...] این کلیت واژه است که باید معنی داشته باشد و نه تکواژهای آن» (Katamba & Stonham, 1993 in Aronoff, 1976)، زیرا واژه‌های آزاد در هر صورت معنی مشخصی دارند، اما تکواژها این‌گونه نیستند. این تکواژها که تکواژهای وابسته نامیده می‌شوند، هیچ‌گاه به تنهایی در زبان به کار نمی‌روند و عموماً فاقد معنی‌اند.

هسپلمت و سیمز^۳ (۲۰۱۰) با تأکید بر اهمیت ارائه نظامی از قواعد صرفی به منظور درک دانش زبانی سخنگویان زبان، دو دیدگاه غالب را در مطالعه معنی واژه‌های زبان مطرح می‌کنند: دیدگاه تکواژبنیاد^۴ و دیدگاه واژه‌بنیاد^۵. به باور آنها، اگر صرف را مطالعه چگونگی تشکیل واژه از طریق ترکیب تکواژها با یکدیگر بدانیم، ناگزیر مدل نخست مبنای مطالعه واژگانی قرار می‌گیرد و اگر صرف را مطالعه نظام‌مند صورت - معنی^۶ بدانیم در واقع گام در راه ارائه توصیفی واژه‌بنیاد از واژه‌های زبان نهاده‌ایم (Haspelmath & Sims, 2010: 41). ایراد نظریه تکواژبنیاد این است که اگر درک معنی واژه را به جمع معانی تکواژهای آن محدود کنیم، به هنگام توضیح چگونگی عملکرد قواعد واژه‌سازی غیرپیوندی^۷ به مشکل برمی‌خوریم، زیرا درونداد این نوع قواعد نه تکواژها بلکه واژه‌هایند، اما این نظریه از یک منظر نیز سودمند است. ترکیب و به‌هم‌پیوستگی تکواژها برای تشکیل واژه یکی از رایجترین انواع واژه‌سازی در زبان‌های دنیاست. بنابراین، نظریه تکواژبنیاد می‌تواند پرکاربرد بودن این

-
1. Katamba & Stonham
 2. Aronoff
 3. Haspelmath & Sims
 4. morpheme-based
 5. word-based
 6. form-meaning
 7. non-concatenative

نوع فرایند واژه‌سازی را تبیین نماید (Haspelmath & Sims, 2010: 43). هسپلمث و سیمز (۲۰۱۰) یکی از عمده‌ترین ایرادهای دیدگاه واژه‌بنیاد را نداشتن محدودیت آن ذکر می‌کنند. الگوی تکواژبنیاد در واقع چنین محدودیتی را داراست، اما به دلیل نداشتن کفایت عملی لازم، چندان راهگشای حل مسأله چگونگی درک واژه‌ها در ذهن سخنگویان زبان نیست.

شول^۱ (۲۰۱۵) به بررسی تعاملات دو حوزه صرف و معنی‌شناسی واژگانی با تمرکز بر معنی‌شناسی پسوندهای اشتقاقی زبان انگلیسی می‌پردازد و ایراد اصلی نظریه‌های تکواژبنیاد را در نادیده گرفتن این واقعیت می‌داند که معنی هر تکواژ با استفاده از معنی تکواژهای دیگر موجود در واژه استنباط می‌شود؛ به این ترتیب، تکواژها در ارتباط با یکدیگر و نه در انزوا معنی می‌یابند.

گانیه و اسپالدینگ (۲۰۱۵) با تکیه بر نظریه معنی‌شناسی لیبر (۲۰۰۴) در حوزه درک معنی واژه‌ها به بررسی این مسأله می‌پردازند که معنی واژه‌ها که به اعتقاد لیبر در قالب ترکیب‌پذیری تکواژها تعبیر می‌شود، به چه شکل با فرادانش^۲ افراد مرتبط است. اینان ضمن بررسی رویکرد تکواژبنیاد و ترکیب‌پذیری معنایی به این نتیجه می‌رسند که معنی واژه‌ها به صورت مستقیم از جمع معانی تکواژهای آن به دست نمی‌آیند.

۲-۳. پیشینه مطالعات پژوهشگران ایرانی

شهبلا شریفی (۱۳۹۱) در قالب پژوهشی تحت عنوان «بررسی رویکرد کل-واژه یا ساخت واژه بدون تقطیع به عنوان رویکرد واژه‌بنیاد حقیقی» ضمن بررسی رویکردهای تکواژبنیاد و واژه‌بنیاد، نخستین الگوی ساختاری را در مطالعه واژه‌های زبان مورد بررسی قرار می‌دهد و مزایا و معایب آن را ذکر می‌کند.

مهدی سبزواری (۱۳۹۲، ۱۳۹۱) به تحلیل واژه‌های مرکب در حوزه اسامی مرکب برون-مرکز و درون‌مرکز می‌پردازد و اهمیت ترکیب‌پذیری معنایی را در درک معنی این واژه‌ها بررسی می‌کند. به باور او، در واژه‌های مرکب درون‌مرکز به دلیل وجود هسته معنایی می‌توان از رهگذر رابطه میان اجزاء واژه یعنی تکواژها به معنی کل این واژه‌ها دست یافت، حال آن‌که این امر در مورد واژه‌های مرکب برون‌مرکز صادق نیست و امر ترکیب‌پذیری معنایی

1. Schule

2. meta-knowledge

را نمی‌توان در درک معنی این نوع واژه‌ها به کار برد. او در پژوهشی دیگر (۱۳۹۶)، اقسام چندمعنایی را در فارسی معیار با تکیه بر رویکردی شناختی مورد بررسی قرار می‌دهد و با ذکر این نکته که در همنامی، برخلاف چندمعنایی، مفاهیم نهفته در واژه‌ها هیچ‌گونه ارتباطی با یکدیگر ندارند و در واقع معانی متفاوتی را در خود جای داده‌اند؛ دیدگاه ایوانز^۱ را در چارچوب نگرش شناختی برای تقسیم‌بندی انواع چندمعنایی در زبان فارسی مورد تحلیل قرار می‌دهد.

صفوی (۱۳۹۲) در معرفی اجمالی معنی‌شناسی چنین می‌گوید که در علم صرف، واحد مطالعه تکواژ و واژه است، اما مشخص کردن چنین واحدی برای معنی‌شناسی دشوار به نظر می‌رسد. او معتقد است، در برخی موارد می‌توان تکواژها را به مثابه کوچکترین واحدهای معنی‌دار زبان به عنوان واحد مطالعه قرار داد و آن زمانی است که معنی تکواژهای سازنده واژه را بدانیم. به عنوان مثال، در واژه «سردرد» می‌توان با توجه به معنی «سر» و «درد» به معنی کلّ واژه دست پیدا کرد، اما در بسیاری از موارد این حکم صادق نیست. برای نمونه در تعبیر معنی واژه‌های «گاو‌میش»، «موش‌مرده» و «چشم‌زخم»، به واحدی بزرگ‌تر از تکواژ نیاز داریم، زیرا نمی‌توان از جمع معانی تکواژهای این واژه‌ها به معنی کلّ واژه دست یافت.

سارا منتظری‌نژاد و همکاران (۱۳۹۷) با بررسی اسامی مرکب درون‌مرکز و برون‌مرکز در زبان فارسی به مقایسه درک معنی این دو گروه واژه در سخنگویان غیرفارسی‌زبان پرداخته‌اند. آنان بر این باورند که غیرفارسی‌زبانان معنی واژه‌های درون‌مرکز را به سبب وجود هسته معنایی در ساختار واژه‌ها از طریق ترکیب‌پذیری اجزاء سازنده‌شان عمیق‌تر از واژه‌های برون‌مرکزی درک می‌کنند که فاقد این هسته معنایی‌اند و این درک معنی در واژه‌های درون‌مرکز با سرعت بیشتری نسبت به واژه‌های برون‌مرکز رخ می‌دهد.

۴. چارچوب نظری

تعبیر چیست و به چه شکل رخ می‌دهد؟ این پرسشی است که مبنای اصلی شکل‌گیری رویکرد ادراکی است. انسان در طول زندگی خود همواره در معرض داده‌های مختلفی است و در زمان کوتاهی این داده‌ها را تعبیر می‌کند. پیش از طرح هیأت کلی انگاره ادراکی لازم

است تا به طور خلاصه تعریفی از مهم‌ترین مفاهیم مطرح در آن، یعنی «درک» و «تعبیر» به دست دهیم.

دریافت هر نوع اطلاعات به کمک حواس پنجگانه را «درک» می‌نامند؛ یعنی مجموعه اطلاعاتی که ما به کمک حواس بویائی، بینایی، شنوایی، لامسه و چشایی به دست می‌آوریم، «درک»^۱ نامیده می‌شود (Pritchard, 2014: 69). این اطلاعات در قالب گزاره‌هایی در مغزمان ذخیره می‌شوند که می‌توان بر حسب سنت، آنها را با p ، q ، r و جز آن نشان داد. استنتاج^۲ این اطلاعات را «تعبیر»^۳ می‌نامیم؛ به این ترتیب، تعبیر عبارت است از استنتاج اطلاعاتی که از طریق حواس مان درک کرده‌ایم. این استنتاج‌ها در قالب گزاره‌هایی (جملاتی) شرطی به شکل $p \rightarrow q$ در مغز انسان ذخیره می‌شوند. وقتی این تعبیر به دست آمده را تعمیم دهیم، آن‌گاه به «شناخت» می‌رسیم. برای روشن شدن این مطلب می‌توان از نمونه‌ای بهره گرفت. تصور کنید فردی دست‌اش را روی بخاری روشن بگذارد. او داغی بخاری را به کمک حس لامسه درک می‌کند؛ یعنی دستش می‌سوزد. در چنین شرایطی، او شروع به استنتاج می‌کند و گزاره‌ای شرطی شکل می‌گیرد که بر اساس آن، «اگر بخاری روشن، پس سوختن دست» به دست داده می‌شود؛ تا به اینجا فرد توانسته به درک داغی برسد و سپس، از طریق استنتاج به این تعبیر دست یابد که اگر به بخاری روشن دست بزند، دستش می‌سوزد. حال، اگر او این اطلاعات را تعمیم دهد و دریابد که اگر به اتوی داغ یا به کتری روی آتش یا شعله گاز هم دست بزند، دستش می‌سوزد، در واقع به شناخت رسیده است.

به هنگام بررسی تعبیر معانی واژه‌ها همواره ترجیح بر این بوده است که اجزاء سازنده واژه‌ها را مورد بررسی قرار دهند و از رهگذر توجه به معانی این تکواژها به معنی کلّ واژه دست یابند. سخنگویان زبان همواره بدون آنکه از چگونگی تعبیر واژه‌های زبان آگاه باشند، از دانش کافی در رابطه با معنی آن‌ها برخوردارند؛ خواه این واژه‌ها دارای شفافیت معنایی باشند، خواه نباشند. تعبیری که انسان از تمامی واژه‌ها در قالب جملات و نهایتاً متن به وجود آمده از آن دارد محدود به درک انسانی است و تعبیری هم که از این درک در ذهن انسان شکل می‌گیرد، بر مبنای اطلاعات دریافت شده از طریق حواس پنج‌گانه انسان استوار است. این درک، در قالب واحدی به نام «جمله» شکل می‌گیرد (صفوی، ۱۳۹۶: ۴۴۴). این جمله‌ها

-
1. perception
 2. inference
 3. interpretation

در قالب سه مجموعه بافت متفاوت در اختیار انسان قرار می‌گیرند؛ بافت A شامل مجموعه‌ای جمله است که به طور کلی «متن» نامیده می‌شود و در واقع، مجموعه داده‌هایی است (اعم از داده‌های زبانی و غیرزبانی، مثل یک نقاشی، رقص، موسیقی، علائم راهنمایی و رانندگی و جز آن) که در اختیار گیرنده پیام قرار می‌گیرد؛ بافت B که مجموعه‌ای جمله است که در فضای حاکم بر تولید بافت A امکان درک می‌یابد و در واقع، موقعیت حاکم بر تولید بافت A به حساب می‌آید؛ و در نهایت، بافت C که مجموعه جملاتی است که انسان از پیش در مغز خود ذخیره کرده است (صفوی، ۱۳۹۶: ۳۰۶). در رویکرد ادراکی، از آنجا که هر جمله شامل مجموعه‌ای از واژه‌ها است که در هم‌نشینی با یکدیگر امکان تعبیر می‌یابد، جمله از اهمیت بسزایی در مطالعات معنی‌شناسی واژه‌ها برخوردار است. به عبارت دقیق‌تر، معنی هر واژه پس از تعبیر جمله و بر اساس فرایند «تجزیه‌پذیری» صورت می‌گیرد. این دیدگاه در نقطه مقابل نگرشی است که واحد مطالعه معنی را واژه در نظر می‌گیرد و بر فرایند «ترکیب-پذیری» معنایی تأکید دارد (صفوی، ۱۳۹۶: ۳۰۷). انسان به هنگام ایجاد ارتباط، از مجموعه‌ای جمله برای رساندن پیام خود استفاده می‌کند؛ این پیام‌ها می‌توانند هیچ مخاطبی نداشته باشند یا با هدف مشخصی به مخاطب یا مخاطبانی گفته شوند (صفوی، ۱۳۹۶: ۴۵). تمامی جملاتی که در بافت A تولید می‌شوند، هدفمندند. هر متن با وجود تعابیر متفاوتی که می‌تواند توسط اشخاص مختلف داشته باشد، باید در نهایت مخاطب را به تعبیر قابل قبولی از پیام مطرح شده برساند. به عنوان نمونه، اگر مخاطب با پیامی که اساساً ساختگی و فاقد معنی مشخصی است روبرو شود، نمی‌تواند تعبیر درستی از آن داشته باشد. در واقع، اگر مخاطب نتواند بر اساس بافت A ای که دریافت کرده است به بافت B و بافت C برسد، متن مانند ماده خامی که اساساً فاقد تعبیر مشخصی است در دسترس مخاطب قرار می‌گیرد. دو بافت B و C از اهمیت بسزایی در درک انسان برخوردارند، زیرا ماده اولیه جمله‌های بافت A را به جمله‌هایی معنی‌دار تبدیل می‌کنند و سخنگو با استفاده از آن‌ها به تعبیر قابل قبولی از پیام می‌رسد.

ما واژه‌ها را نه در انزوا و به صورت جداگانه، بلکه در قالب جملات معنی‌دار تعبیر می‌کنیم. حال اگر بخواهیم چگونگی تعبیر واژه‌ها را به طور خاص بررسی کنیم، می‌توانیم این حقیقت را در نظر بگیریم که بافت در تعبیر این واژه‌ها اهمیت زیادی دارد. اگر سخنگوی زبان پیش‌زمینه‌ای از واژه مورد نظر در ذهن خود نداشته باشد، یعنی اطلاعاتی در قالب بافت

C اش در مورد آن واژه نداشته باشد، یا آنکه نتواند با بهره‌گیری از بافت B به تعبیر بافت A که همان واژه مورد نظر است دست یابد، آنگاه تعبیری از واژه مذکور صورت نخواهد گرفت. این مسأله با آنکه بدیهی به نظر می‌رسد، اما محل مناقشه بسیاری است. در این میان، بررسی این مسأله که سخنگویان چگونه واژه‌ها را تعبیر می‌کنند و چرا اساساً قادر به تعبیر واژه‌های بی‌معنی نیستند، چندان مورد توجه قرار نگرفته است. رویکرد ادراکی از این منظر برای مطالعه واژه‌ها کارآمد می‌نماید. این که چگونه افراد گاه می‌توانند پیام‌هایی را تعبیر کنند که به زبانی ارائه شده‌اند که هیچ دانشی از آن ندارند و گاه پیام ارائه شده را به زبانی که سخنگوی آن محسوب می‌شوند و تسلط کامل بر آن دارند، متوجه نمی‌شوند، می‌توان از طریق همین بافت‌های A، B و C تبیین کرد. تکیه بر این بافت‌ها و مطالعه معنی واژه‌ها بر اساس آن‌ها می‌تواند چگونگی تعبیر واژه‌های زبان را مشخص کند. در ادامه برای پاسخ به پرسش مطرح شده به ارائه و تحلیل داده‌های پژوهش خواهیم پرداخت.

۵. تحلیل داده‌ها

در پژوهش حاضر، مجموع ۳۰ تکواژ همنام در نظر گرفته شدند که از آن میان به دلیل محدودیت‌های حاکم بر حجم مقاله صرفاً به بررسی و تحلیل ۹ تکواژ اکتفا می‌کنیم. ابتدا برای هر تکواژ همنام، دو واژه به عنوان نمونه در نظر گرفته شده‌اند تا بتوانند شرایط همنامی تکواژ مورد نظر را بازنمایی کنند. برای انجام مصاحبه با ۵۰ آزمودنی، در گام نخست، در ارتباط با هر تکواژ، گزینه‌هایی طراحی شدند که شامل دو واژه موجود در زبان فارسی و دارای معنی مشخص و از پیش معلوم، و دو واژه ساختگی و بی‌معنی بودند؛ واژه‌هایی که با استفاده از تکواژهای معنی‌دار ساخته شده‌اند. لازم به توضیح است که در آغاز مصاحبه به آزمودنی توضیحی داده شد مبنی بر این که هر یک از تکواژها می‌توانند در دو معنی متفاوت در واژه‌ها ظاهر شوند (مانند آنچه در دو گزینه نخست آمده) و سپس، از آنها خواسته شد تا معنی دو واژه دیگر را تعیین کنند.

در ادامه، ضمن ارائه ۳۰ تکواژ همنام مورد نظر و دو واژه دربردارنده این تکواژها، به بررسی و تحلیل پاسخ‌های آزمودنی‌ها خواهیم پرداخت. تکواژهای مذکور عبارتند از:
گاه: صبحگاه، قتلگاه؛ **زن:** مادرزن، زن و بچه‌دار؛ **ساز:** دست‌ساز، سازدهنی؛ **ار:** خریدار، مردار؛ **دو:** دو گانه، دو میدانی؛ **کیش:** دستکش، پاشنه‌کش؛ **کار:** نقره‌کار،

جوکار)؛ (سر: سرباز، سرتیپ)؛ (زار: گلزار، زار زدن)؛ (باز: قمارباز، کفترباز)؛ (دان: شیمی دان، نمکدان)؛ (باز: بازپرس، در باز کن)؛ (پا: پاشویه، پیا)؛ (دار: دارا، دار کوب)؛ (دم: صبحدم، بازدم)؛ (سار: کوهسار، سنگسار)؛ (دست: دستمال، دست فروش)؛ (ان: بهاران، آویزان)؛ (وار: امیدوار، بهشت‌وار)؛ (در: درهم، درخواست)؛ (فرو: فروتن، فرو بردن)؛ (ه: تراشه، گیره)؛ (ک: غلتک، مردک)؛ (و: ترسو، گردو)؛ (گار: روزگار، آموزگار)؛ (وا: وامانده، وانمود)؛ (ین: دروغین، دومین)؛ (پاد: پادزهر، پادگان)؛ (ی: نیکی، شیرازی)؛ (ور: بهره‌ور، ورشکسته).

۵-۱. تحلیل واژه‌های گروه نخست

نخستین گروه واژه‌هایی که از طریق مصاحبه از آزمودنی‌ها به صورت جداگانه پرسیده شد، مجموعه‌ای متشکل از چهار واژه دربردارنده تکواژ همنام «گاه» بود. ابتدا برای هر آزمودنی توضیح داده شد که این تکواژ می‌تواند با دو معنی متفاوت در واژه‌های زبان تجلی یابد؛ یکی در قالب پسوند «مکان» و دیگری در قالب پسوند «زمان». سپس واژه‌ها در اختیار هر یک از آزمودنی‌ها قرار گرفت و از آن‌ها خواسته شد تا واژه‌های موردنظر را بر اساس معانی ارائه شده برای تکواژ همنام «گاه» دسته‌بندی کنند. این واژه‌ها شامل موارد زیرند:

۱. صبحگاه ۲. قرارگاه ۳. روضه‌گاه ۴. سرخ‌گاه

تمامی ۵۰ آزمودنی شرکت‌کننده در این پژوهش، در زمانی کوتاه معنی دو واژه نخست را متوجه شدند و تکواژ «گاه» را در واژه «صبحگاه» به عنوان پسوند «زمان» و در واژه «قرارگاه» به عنوان پسوند «مکان» معرفی کردند. سپس، از هر یک از آنها درباره دو واژه بعدی یعنی «روضه‌گاه» و «سرخ‌گاه» پرسیده شد. این افراد در یافتن معنی تکواژهای این دو واژه دچار سرگردانی شدند. در نهایت، به تمامی این افراد گفته شد که دو واژه آخر ساختگی است و به این دلیل طراحی شده‌اند تا عدم توانایی سخنگویان زبان فارسی را در تشخیص معنی دار بودن این واژه‌ها نشان دهند، زیرا هرچند این واژه‌ها دارای تکواژهای معنی دار و قابل شناسایی‌اند، اما به دلیل عدم آگاهی از معنی کل واژه، امکان تعبیر نمی‌یابند.

۲-۵. تحلیل واژه‌های گروه دوم

گروه دوم در قالب چهار واژه دربردارنده تکواژ «زن»، به این ترتیب در اختیار آزمودنی‌ها قرار گرفت:

۱. مادرزن
۲. زن و بچه‌دار
۳. هم‌زن
۴. گاوزن

در مورد این واژه‌ها نیز، ابتدا برای هر یک از آزمودنی‌ها دو معنی متفاوت تکواژ همنام «زن» توضیح داده شد و سپس، تحلیل آن‌ها از دو واژه آخر بر اساس تکواژ دو واژه نخست مورد بررسی قرار گرفت؛ با این توضیح که تکواژ «زن» به معنی جنسیت مؤنث و در تقابل با واژه «مرد» است و به معنی «همسر» نیز به کار می‌رود. از آزمودنی‌ها خواسته شد، واژه‌های «هم‌زن» و «گاوزن» را بر اساس معانی متفاوت این تکواژ در یکی از دو دسته معرفی شده برای دو واژه نخست جای دهند. این بار نیز آزمودنی‌ها بدون کوچک‌ترین مشکلی در یافتن معنی دو واژه نخست، یعنی «مادرزن» و «زن و بچه‌دار» هم‌نظر بودند که «زن» در واژه «مادرزن» به معنی جنسیت زن و در تقابل با مرد به کار رفته است و همین تکواژ در واژه «زن و بچه‌دار» به معنی همسر است، اما زمانی که درباره واژه «هم‌زن» و «گاوزن» از آنها پرسیده شد، پاسخ‌های به دست آمده یکسان نبود.

۳-۵. تحلیل واژه‌های گروه سوم

گروه سوم واژه‌هایی که در اختیار آزمودنی‌ها قرار داده شد، عبارت بودند از:

۱. دست‌ساز
۲. سازدهنی
۳. سازکوب
۴. شاه‌ساز

در ابتدا برای هر آزمودنی توضیح داده شد که تکواژ «ساز» در دو واژه نخست در دو معنی به کار رفته است؛ یک بار در معنی «ساختن» و یک بار نیز در معنی «ابزار موسیقی». سپس، از هر یک از آنها خواسته شد تا معنی واژه‌های ارائه شده را با توجه به معنی تکواژ ذکر شده در هر مورد بیان کنند. آزمودنی‌ها در مدت زمان کوتاهی اعلام کردند که در واژه «دست‌ساز» ما با نوعی ساختن سروکار داریم و در واژه «سازدهنی» نیز با ابزار موسیقی روبروئیم. در مورد دو واژه دیگر، پاسخ‌های متفاوتی در هر مورد به دست آمد. در واقع، در تمامی گروه‌واژه‌های ذکر شده، از آنجا که دو واژه آخر ساختگی بودند و تا به آن روز،

سخنگویان با چنین کلماتی روبرو نشده بودند، امکان تعبیر وجود نداشت. در نتیجه، پاسخ-های به دست آمده بسیار متنوع بود و اطلاعاتی از این واژه‌ها در اختیار هیچ‌یک از آنها قرار نداشت. بار دیگر اهمیت وجود بافت اطلاعاتی در واژه‌های زبان بازنمایی یافت؛ واژه‌ها بدون این اطلاعات، صرفاً صورت‌های واژگانی گمراه‌کننده‌ای‌اند که تعیین معنی آن‌ها چندان هم ساده نیست، زیرا معنی واژه‌ها وابسته به بافت اطلاعی است و نبود این بافت منجر به گمراهی سخنگویان در درک معنی واژه‌های زبان‌شان می‌شود.

۴-۵. تحلیل واژه‌های گروه چهارم

در این بخش نیز ابتدا برای هر یک از آزمودنی‌ها تکواژ هم‌نام «کش» با دو معنی متفاوت در واژه‌های ارائه‌شده در این گروه توضیح داده شد؛ به این ترتیب که تکواژ موردنظر می‌تواند در دو معنی متفاوت در کلمات ظاهر شود؛ یکی آنکه در واژه «دستکش» به کار می‌رود و به معنی چیزی است که بر روی دست کشیده می‌شود و دیگری آنکه در واژه‌ای مانند «پاشنه-کش» کاربرد یافته است، یعنی وسیله‌ای که به کمک آن کفش پوشیده می‌شود. همان‌طور که انتظار می‌رفت، سخنگویان برای تشخیص معنی تکواژ «کش» در دو واژه نخست مشکلی نداشتند و به راحتی توانستند معنی آن را تشخیص دهند، اما در ارتباط با دو واژه ساختگی، دچار سردرگمی شدند. این واژه‌ها عبارت بودند از:

۱. دستکش ۲. پاشنه‌کش ۳. اسب‌کش ۴. چشم‌کش

۵-۵. تحلیل واژه‌های گروه پنجم

برای واژه‌های گروه پنجم، تکواژ «سر» انتخاب شده است. مشابه گروه‌های پیشین، نخست برای آزمودنی‌ها توضیح داده شد که این تکواژ در واژه‌هایی که قرار است در اختیارشان قرار گیرد، یک‌بار به معنی «عضوی از بدن» و یک‌بار به معنی «ما فوق و ارشد» به کار رفته است. این واژه‌ها عبارت بودند از:

۱. سرباز ۲. سرتیپ ۳. سربسته ۴. سرداغ

در این مورد نیز همان‌گونه که انتظار می‌رفت، آزمودنی‌ها معنی تکواژ «سر» را دو واژه نخست به آسانی تشخیص دادند و اعلام کردند که این تکواژ در واژه «سرباز» به معنی سر

عضوی از بدن) و در واژه «سرتیپ» به معنی مافوق به کار رفته است، اما وقتی با دو واژه دیگر در این گروه واژه‌ها روبرو شدند، قادر به تشخیص معنی تکواژ «سر» در این واژه‌ها نبودند.

۶-۵. تحلیل واژه‌های گروه ششم

در ساخت واژه‌های گروه ششم تکواژ «پا» به کار رفته است. برای هریک از آزمودنی‌ها توضیح داده شد که این تکواژ در چهار واژه‌ای که قرار است پیش‌رویشان قرار بگیرد، دارای دو معنی متفاوت است. تکواژ «پا» یک‌بار به معنی عضوی از بدن و یک‌بار به صورت بن مضارع «پاییدن» یعنی مواظب بودن مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۱. پاشویه ۲. پیا ۳. جاپا ۴. گُل پا

وقتی سخنگویان با دو واژه نخست روبرو شدند، به آسانی معنی این تکواژ را در واژه‌های مذکور تشخیص دادند. تمامی آنها اعلام کردند که تکواژ «پا» در واژه «پاشویه» به معنی پا (عضوی از بدن) و در واژه «پیا» به معنی مواظب بودن است، اما نتوانستند معنی این دو تکواژ را در دو واژه «جاپا» و «گُل پا» معلوم کنند.

۷-۵. تحلیل واژه‌های گروه هفتم

گروه هفتم داده‌ها شامل این واژه‌ها بود:

۱. قمارباز ۲. کفترباز ۳. دلارباز ۴. رقم‌باز

در این مورد نیز درست مانند گروه‌های پیشین، ابتدا برای آزمودنی‌ها توضیح داده شد که تکواژ «باز» در این واژه‌ها دارای دو معنی متفاوت است؛ یکی به معنی «باختن و از دست دادن» و دیگری به معنی «بازی کردن». سخنگویان به راحتی تشخیص دادند که این تکواژ در واژه «قمارباز» به معنی باختن و در واژه «کفترباز» به معنی بازی کردن است، اما زمانی که با دو واژه «دلارباز» و «رقم‌باز» روبرو شدند؛ قادر به تشخیص معنی این تکواژ نبودند.

۸-۵. تحلیل واژه‌های گروه هشتم

واژه‌های گروه هشتم شامل چهار واژه زیر هستند:

۱. گلزار
۲. زار زدن
۳. دلزار
۴. شمعزار

در ابتدا مانند موارد دیگر، برای هریک از آزمودنی‌ها دو معنی نهفته در تکواژ همانم «زار» موجود در این گروه‌ها توضیح داده شد؛ این تکواژ در واژه «گلزار» در معنی پسوند مکان ظاهر شده است و در واژه «زار زدن» به معنی گریه کردن است. سخنگویان زبان فارسی دو واژه مذکور را به خوبی تعبیر کردند و اظهار کردند که در واژه «گلزار» این تکواژ به معنی پسوند مکان و در واژه «زار زدن» به معنی گریه کردن به کار رفته است. از آنها خواسته شد تا دو واژه دیگر شامل «دلزار» و «شمعزار» را نیز مانند دو واژه نخست بر حسب تکواژ-های تشکیل‌دهنده‌شان تحلیل کنند. این واژه‌های ساختگی آزمودنی‌ها را در تشخیص معنی تکواژ همانم موجود در آنها دچار مشکل می‌کرد و در نتیجه نمی‌توانستند پاسخ قطعی و محکمی برای معنی این تکواژها ارائه دهند.

۹-۵. تحلیل واژه‌های گروه نهم

واژه‌های گروه نهم که در اختیار آزمودنی‌ها قرار گرفت، در بردارنده تکواژ همانم «کار» اند. در ابتدا برای سخنگویان مورد نظر توضیح داده شد که در چهار واژه‌ای که در این گروه جای دارند، تکواژ مورد نظر یک‌بار در معنی مرتبط با شغل و یک‌بار به معنی کاشتن به کار رفته است؛ سپس چهار واژه مورد نظر در اختیار آنها قرار گرفت.

۱. نقره کار
۲. گل کار
۳. سبزی کار
۴. توپ کار

آزمودنی‌ها در مواجهه با دو واژه نخست به راحتی تشخیص دادند که در واژه «نقره کار» این تکواژ در معنی مرتبط با شغل یک فرد (کسی که بر روی نقره کار می‌کند) و در واژه «گل کار» به معنی کاشتن است. زمانی که از آنها پرسیده شد که معنی تکواژ «کار» در دو واژه آخر یعنی «سبزی کار» و «توپ کار» چیست، و اینکه معنی این واژه‌ها را با توجه به تکواژ موجود در آنها به کدام یک از دو واژه پیشین نزدیک‌تر می‌دانند، پاسخ‌های متفاوتی از سوی آنها دریافت شد. این افراد به دلیل نداشتن آگاهی از معنی کلّ واژه‌های «سبزی کار»

و «توپ کار» قادر به تشخیص معنی تکواژ «کار» در آن‌ها نبودند؛ هرچند که آگاهی کاملی از معنی تکواژهای سازنده آن‌ها داشتند. تنوع داده‌های به دست آمده در این بخش نیز، این فرضیه را تأیید می‌کند که سخنگویان زبان بدون آگاهی از معنی کلّ واژه قادر به تعبیر معنی تکواژهای سازنده آن‌ها نیستند.

در سال‌های اخیر تلاش برای یافتن پاسخی برای این پرسش که سخنگویان زبان چگونه واحدهای زبانی را تعبیر می‌کنند در قالب ارائه فرضیه‌های متفاوتی تجلی پیدا کرده است. ما نمی‌توانیم معانی بسیاری از واژه‌ها را دریابیم؛ بسیاری از واژه‌ها را درمی‌یابیم، اما نمی‌دانیم که این تعبیر از کجا و به چه شکل صورت می‌گیرد. اهمیت این موضوع زمانی خود را نشان داد که سخنگویان زبان فارسی در مواجهه با واژه‌های ساختگی زبان خود قادر به تعبیر آن‌ها نبودند و این پرسش برایشان مطرح شد که اساساً اهمیت این پژوهش در چیست. اگر به این مسأله بیندیشیم که چگونه هزاران واژه موجود در زبان خود را تعبیر می‌کنیم و چگونه واژه‌هایی را به خوبی می‌فهمیم که به تازگی وارد واژگان زبان مان می‌شوند و معنی می‌یابند، باید توجه مناسبی برای عدم توانایی در تعبیر واژه‌های ساختگی بی‌معنی داشته باشیم.

در تمامی این واژه‌ها دو تکواژ همنام به کار رفته بود و معنی این تکواژهای همنام برای هر یک از آزمودنی‌ها به صورت جداگانه توضیح داده شد. در آغاز، دو واژه که در زبان فارسی وجود دارند و کاملاً معنی دارند، در اختیار هر سخنگو قرار گرفت و تمامی افراد معنی این واژه‌ها را می‌دانستند. سپس، برای هر کدام از این تکواژهای همنام دو واژه ساختگی عنوان شد و بار دیگر از سخنگویان خواسته شد تا بگویند معنی این واژه‌ها با توجه به دو واژه‌ای که پیش‌تر ذکر شد، به کدام مورد نزدیکتر است. در اینجا آزمودنی‌ها می‌توانستند پاسخ خود را به دو صورت عنوان کنند؛ یا واژه‌ای که در اختیار آن‌ها قرار داشت از لحاظ معنایی به یکی از دو واژه معنی‌دار پیشین شبیه بود، یا آنکه تعبیر معنی این واژه برای آن‌ها دشوار بود و در نهایت، از پاسخ «نمی‌دانم» استفاده می‌کردند. نکته جالب توجه این بود که سخنگویان اساساً جعلی بودن این واژه‌ها را تشخیص نمی‌دادند و سعی می‌کردند واژه ساختگی موردنظر را در قالب معنی یکی از دو واژه پیشین به کار ببرند. با توجه به آنچه گذشت، فهمیدن اینکه افراد نخست تکواژهای زبان را درک می‌کنند و سپس، به معنی کلّ واژه می‌رسند یا آنکه نخست معنی کلّ واژه را درمی‌یابند و سپس، به معنی اجزاء سازنده‌اش پی می‌برند، شاید چندان دشوار نباشد. سخنگویان زبان فارسی با آنکه می‌دانستند معنی

تکواژهای موجود در هر واژه ساختگی چیست، باز هم قادر به درک معنی آن واژه نبودند. این نکته می‌تواند تأییدی بر این واقعیت باشد که افراد در بسیاری از موارد نمی‌توانند از جمع معانی اجزاء سازنده واژه‌ها به درک معنی کلّ واژه برسند. حال، پرسش این است که چرا آزمودنی‌ها نتوانستند از طریق قیاس با واژه‌های معنی‌دار به درک معنی کلّ واژه دست یابند؟ در واقع، این همان مسأله‌ای است که در دیدگاه واژه‌بنیاد مطرح می‌شود و در اینجا ناکارآمد است. علت این امر را می‌توان با در نظر گرفتن دیدگاه ادراکی تبیین کرد. ما در بخش نتیجه‌گیری به تحلیل نهایی این مسأله خواهیم پرداخت.

۶. نتیجه‌گیری

با تکیه بر رویکرد ادراکی، در ارتباط با آنچه در بخش تحلیل داده‌ها ارائه شد، می‌توان گفت که سخنگویان زبان در هر مورد بافت A یعنی بافت زبانی را در اختیار داشتند، اما فاقد بافت B و بافت C مربوط به هر واژه بودند. به عبارت دیگر، وقتی واژه‌ای ساختگی در اختیار سخنگوی زبان قرار می‌گیرد، تنها بافت A یعنی واژه را در اختیار دارد؛ حال آنکه بافت B که موقعیت تولید واژه است و مهمتر از آن، بافت C که اطلاعات پیشین افراد از این واژه‌ها است در اختیارشان نیست. تمام آزمودنی‌ها در این پژوهش از میان افرادی انتخاب شدند که دارای تحصیلات عالی غیر زبان‌شناسی بودند و علت چنین انتخابی این بود که آزمودنی‌ها اطلاعات تخصصی زبان‌شناختی در باب مفاهیمی نظیر «تکواژ» و «واژه» ندارند و همین امر به پژوهشگران کمک می‌کرد تا شیوه تعبیر فارسی‌زبانان از واژه‌ها را به درستی دریابند.

همان‌طور که گفته شد، گزینه «نمی‌دانم» نیز در اختیار آزمودنی‌ها قرار داده شد، اما میزان استفاده از این گزینه در میان سخنگویان چندان زیاد نبود. چنین به نظر می‌رسد که از آنجا که آنها بافت B و بافت C را در اختیار ندارند، نمی‌توانند دریابند که دو واژه آخر از هر گروه، ساختگی و اساساً فاقد معنی‌اند. به عبارت دیگر، اگر سخنگو در ذهن خود اطلاعاتی را از پیش درباره ماهیت معنایی واحد زبانی به هر شکلی داشته باشد، می‌تواند معنی‌دار بودن آن واحد زبانی را نیز تشخیص دهد. به عنوان مثال، اگر واژه‌ای نظیر «شیبیتوخ» در اختیار سخنگوی زبان فارسی قرار بگیرد، به این دلیل که از پیش، اطلاعاتی را در ذهن خود ثبت کرده مبنی بر اینکه این واژه به صورت کلی، و اجزاء آن نیز در درون واژه بی‌معنی‌اند، سریعاً اعلام می‌کند که این کلمه در زبان فارسی وجود ندارد. در واقع، عدم وجود واحد معنی‌دار در زبان، افراد را به این نتیجه می‌رساند که کلّ واژه بی‌معنی است. این مسأله در نمونه‌های

واژه‌های ساختگی در پژوهش حاضر صادق نبود، زیرا هر یک از اجزاء سازنده واژه‌های ساختگی به تنهایی معنی داشتند. همین امر سخنگو را دچار مشکل می‌کرد، آن هم به این دلیل که با آنکه درک کاملی از تکواژهای تشکیل دهنده واژه داشت، نمی‌توانست معنی کلّ واژه را تشخیص دهد. قیاس این واژه‌ها با دو واژه معنی‌دار پیشین نیز راهگشای حل مسأله نبود و در نهایت، سخنگویان اعلام می‌کردند که نمی‌دانند این واژه‌ها را در کدام یک از دو دسته واژه‌های معنی‌دار پیشین قرار دهند و در واقع، امکان تعبیر درست واژه‌ها برایشان وجود ندارد.

بر اساس آنچه که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت، می‌توان دست کم به دو نتیجه عمده دست یافت؛ نخست آنکه به نظر می‌رسد، سخنگویان زبان فارسی معنی تکواژهای سازنده واژه‌ها را از رهگذر تعبیر معنی کلّ واژه درمی‌یابند. به عبارت دیگر، فارسی‌زبانان نخست معنی کلّ واژه را درمی‌یابند و سپس، از طریق همین تعبیر، به معنی تکواژهای موجود در این واژه دست پیدا می‌کنند. به عبارت دیگر، فرایند تعبیر معنایی از طریق تجزیه‌پذیری واژه رخ می‌دهد. بر این اساس، می‌توان گفت که ظاهراً ما به شیوه‌ای قیاسی و از کل به جزء، به تعبیر معنی واژه‌های زبان دست می‌یابیم؛ دوم، چنین می‌نماید که رویکرد ادراکی در مورد چگونگی تعبیر واژه‌های زبان فارسی از کارایی لازم برخوردار است و اطلاعات بافت A، بافت B و بافت C به تعبیر واژه‌های زبان فارسی و تکواژهای همنام موجود در آن کمک می‌کند.

تعارض منافع

نویسندگان پژوهش حاضر تعارض منافع ندارند.

سپاسگزاری

بدینوسیله از تمام افرادی که به ما در انجام این پژوهش یاری رسانده‌اند، صمیمانه تشکر می‌کنیم.

ORCID

Raheleh Gandomkar



<https://orcid.org/0000-0003-2281-485X>

Mehraneh Moarefvand



<https://orcid.org/0000-0002-6526-8847>

منابع

- انوری، حسن (۱۳۸۱). فرهنگ فشرده سخن. تهران: شرکت انتشارات سخن.
- سبزواری، مهدی (۱۳۹۱). تبیین و تحلیل رابطه‌های معنایی در اسامی مرکب برون مرکز فارسی معیار. پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، ۱۲ (۱)، ۴۵-۶۱.
- سبزواری، مهدی (۱۳۹۲). شفافیت و تیرگی معنایی اسامی مرکب زبان فارسی از دیدگاه شناختی. جستارهای زبانی، ۴ (۳)، ۷۳-۵۵.
- سبزواری، مهدی (۱۳۹۶). بررسی انواع چندمعنایی در فارسی معیار با رویکردی شناختی. جستارهای زبانی، ۹ (۳)، ۲۷۱-۲۵۱.
- شریفی، شهلا (۱۳۹۱). بررسی رویکرد کل-واژه یا ساخت‌واژه بدون تقطیع به عنوان یک رویکرد واژه‌بنیاد حقیقی. مجموعه مقالات هشتمین همایش زبان‌شناسی ایران، به کوشش محمد دبیرمقدم (۴۰۸-۴۲۲). تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- صفوی، کورش (۱۳۹۲). درآمدی بر معنی‌شناسی، تهران: انتشارات سوره مهر.
- صفوی، کورش (۱۳۹۶). تعبیر متن. تهران: انتشارات علمی.
- طباطبائی، علاءالدین (۱۳۸۶). صرف زبان فارسی. بخارا، ۶۳، ۲۱۲-۲۴۲.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۹۵). میان‌زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، تهران: انتشارات نیلوفر.

References

- Anvari, H. (2002). *A Concise Dictionary of Language*. Thran: Sokhan. [In Persian]
- Gussenhoven, C. (2011). *Sentential prominence in English*. In M. van Oostendorp, C. J. Ewen, E. Hume, & K. Rice (Eds.), *The Blackwell Companion to Phonology*, (Vol. 5) (pp. 2778–2806). Malden, MA: Wiley-Blackwell
- Haspelmath, M & Sims, A. (2010). *Introducing Morphology* (2nd ed.). London: Hodder Education.
- Katamba, F & Stonham T. J. (1993). *Morphology: Palgrave Modern Linguistics*. Basingstoke, England: Macmillan.
- Lieber, R. (2004). *Morphology and Lexical Semantics*. Cambridge: University Press.

- Lieber, Rochelle (2009). *Introducing Morphology*. Cambridge: University Press.
- Pritchard, D. (2014). *What is this thing called Knowledge?*. London: Routledge.
- Najafi, A. (2016). *Fundamentals of Linguistics and its Application in the Persian Language*. Tehran: Niloofar. [In Persian]
- Sabzevari, M. (2012). The Explanation and Analysis of Semantic Relations in Exocentric Compound Nouns in Standard Persian. *Critical Studies in Text & Programs of Human Studies*. 12 (1), 45-61. [In Persian]
- Sabzevari, M. (2013). The Semantic Transparency and opaqueness of Compound Nouns in Persian from a Cognitive View. *Jostarhaye Zabani*. 4 (3), 55-73. [In Persian]
- Sabzevari, M. (2017). A Study on different types of Polysemy from a Cognitive Approach in Standard Persian. *Jostarhaye Zabani*. 9 (3), 251-271. [In Persian]
- Schulte, M. (2015). *The Semantics of Derivational Morphology A Synchronic and Diachronic Invstigation of the Suffixes – age and –ery In English*. Germany: BoD Books on Demand.
- Safavi, K. (2013). *An Introduction to Semantics*. Tehran: Sooreh Mehr. [In Persian]
- Safavi, K. (2017). *Text Interpretation*. Tehran: Elmi. [In Persian]
- Sharifi, Sh. (2012). *A Study of Whole – Word Approach or Seamless Morphology*. The 8th Conference on the Linguistics of Iran. [In Persian]
- Spencer, A. (1991). *Morphological theory: An introduction to word structure in generative grammar* (Vol. 2). Oxford: Basil Blackwell.
- Tabataba'i, A. (2007). Persian Morphology. *Bokhara*. 63, 212-242. [In Persian]

استناد به این مقاله: گندمکار، راحله، معارفوندا، مهراوه. (۱۴۰۱). رفتار معنایی تکواژهای همنام در زبان فارسی.

Doi: 10.22054/LS.2020.51850.1327.۱۴۰-۱۱۹، (۱۶) ۹، علم زبان،



Language Science is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.